

جهان و انسان به سان یک کتاب

تعا دل و تحقیق

دیدگاه ویلیام چیتیک در باب نفس و جهان

محمد رستم^۲
ترجمه سایه میخی^۳

جهان هیبتی عظیم از کلمات است که (در گوش آنان که
نوشا باشند) داستانی همساز می‌سراید و از این سبب یک
کتاب است. انسان نیز کتاب است، اگرچه آدمیان، در مجموع،
خط این داستان را گم کرده‌اند.^۴

ویلیام چیتیک

ویلیام چیتیک که در حال حاضر استاد مطالعات ادیان در دانشگاه دولتی نیویورک (استونی بروک) است، شهرتی بین‌المللی در زمینه تخصصی خود، یعنی تفکر اسلامی دارد. کارهای او در حوزه تصوف و فلسفه اسلامی به ارائه تصویری روشن‌تر از نمای فکری و معنوی تمدن اسلامی از قرن هفتم/سیزدهم به بعد کمک کرده است. اما مشغله ذهنی چیتیک صرفاً مباحث فلسفه اسلامی به‌مثابه دستاورد تاریخ اندیشه دوران پیش از تجدد نیست. دانش عظیم او به سنت تفکر اسلامی سکویی است که از آن به جانب طیف وسیعی از مسائل امروزی نظر می‌کند. من در این مقاله کوتاه، در چارچوب دیدگاه چیتیک به جهان‌شناسی، به ترسیم خطوط کلی نوشته‌های او درباره نفس می‌پردازم. چیتیک معتقد است که تعالیم جهان‌شناسانه در سنت اسلامی نه تنها کهنه و منسوخ نگشته است، بلکه امروز نیز به همان اندازه با مسئله نفس مرتبط است که در گذشته بوده است.

مقدمه

دانشجویان تفکر اسلامی هر یک به نوعی با آثار ویلیام چیتیک آشنایی دارند. تحقیقات و ترجمه‌های متعدد او در زمینه تصوف و فلسفه اسلامی راه را برای فهم بهتر اندیشه‌های برخی از دشوارترین و عمیق‌ترین نویسندگان تمدن اسلامی پیش از دوران تجدد هموار کرده است. اما چیتیک این اواخر به نحو فعالانه‌ای هم خود را معطوف به این ساخته است که با دانش خود به سنت تفکر اسلامی، به سراغ انبوهی از مسائل امروزی برود.^۵

اندیشمندان مسلمان (و غیر مسلمان) اغلب از این تعجب می‌کنند که چگونه ممکن است چهره‌ای مانند غزالی (وفات ۱۱۱۱/۵۰۵) یا ابن عربی (وفات ۱۲۴۰/۶۳۸) بتواند دغدغه‌های فکری امروز را پاسخ دهد. در واقع، آثار فراوانی در حال ظهور هستند که دقیقاً در پی انجام همین کار اند. البته چیتیک عیناً در این راستا حرکت نمی‌کند. بیشتر به نظر می‌رسد که او مسائل جدید را از منظر خود سنت فکری اسلامی در دوران پیشامدرن می‌نگرد. بنابراین، او در نوشته‌های راجع به مسائل امروزی، با ابتناء بر چشم اندازه‌های کلی سنت فکری اسلامی، در پی آن است که به ریشه‌های خود این مسائل دست بیابد. برای فهم آثار او درباره جهان‌شناسی و نسبت آن با نفس باید این نکته را به خاطر سپرد. و به همین دلیل است که کار او به‌خصوص امروز اهمیت دارد: رویکرد او اصالتاً رویکرد فکری اسلامی است نسبت به مسأله‌ای که، در مجموع، بر روی صفحه رادار قرن بیست و یکم نمایان نشده است.^۶ از نظر چیتیک درک صحیح از نفس و مناسبت آن با جهان مهم‌ترین مسأله در

زمان حاضر است، چرا که ناکامی در فهم این دو واقعیت است که ما را در محمصه بشری حاضر گرفتار آورده است.

اصالت علم تجربی و جهان‌شناسی

چیتیک مسلم گرفته است که به طور کلی دیدگاه اکثر مردم رنگ و بوی چیزی را دارد که «اصالت علم» می‌نامیم؛ دیدگاهی که در تمام مسائل معرفت‌شناختی اولویت را به شیوه علمی می‌دهد. از آنجا که اصالت علم در بطن فرهنگ امروز جای دارد، از رشته‌های دانشگاهی گرفته تا تکنولوژی و اقتصاد، این دیدگاه در نحوه تفکر انسان‌ها رخنه کرده است. از این منظر، برای دست‌یابی به ماهیت اشیاء و امور باید آنها را به صورت منفرد و جدا، به‌طور عینی، و منفصل از مشاهده‌گر، و با تحلیل دقیق علمی بررسی کرد. از این روی، اصالت علم امکان وجود ارتباطی هماهنگ میان نفس انسان و جهان را تا حد زیادی محدود می‌سازد. اشیاء



«آن بیرون هستند» و از این سبب جدای از ما. به دلیل همین شکاف میان فاعل شناسا و متعلق شناسایی است که در جهان‌بینی علمی، جهان را تنها می‌توان به شیوه کمی درک کرد، و بدین‌سان محتوای آن به صرف انباشتی از امور واقع و رخدادهایی خالی از مضمون نمادین بدل می‌شود. چیتیک می‌گوید، کسانی که خود را سراسر در جهان‌بینی علم‌زده غرقه ساخته‌اند:

اشیاء را نظاره می‌کنند، اما چیزی جز اشیاء نمی‌بینند — هرگز آنها را به‌مثابه علامت یا نشانه یا اشاره و یا نماد نمی‌نگرند. از همان دوران دبستان به ایشان می‌آموزند که اشیاء به خودی خود واقعیت دارند، و این واقعیت تنها به زبان علم قابل بیان است، یعنی به نحو ریاضی و کمی. آن دسته کیفیاتی که قابل بیان در قالب اعداد باشند، مانند رنگ‌ها، واقعی هستند، اما آنها که به بیان کمی در نمی‌آیند — که البته اکثر آنها نیز چنین اند — واقعیت ندارند.^۸

نتیجه منطقی این تلقی شیء‌انگارانه و «عینی» از جهان و آنچه در آن هست، همانا نوعی جهان‌بینی است که در آن نظام کیهانی به تدریج اعتبار معنوی خود را از دست

می‌دهد.^۹ از این‌جا نیز به نوعی نگره انتزاعی می‌رسیم که جهان را در چشم ما امری بی‌روح جلوه می‌دهد، و بدین‌سان تعامل انسان را با آن به کاری مطلقاً بدون علاقه‌مندی بدل می‌سازد.^{۱۰} هرگاه شکافی عمیق میان نفس و جهان وجود داشته باشد، ساکنان جهان آسان‌تر می‌توانند مطابق با خواسته‌های خود در آن و محتویاتش دخل و تصرف کنند.^{۱۱} خوانندگانی که با یافته‌های شگفت‌انگیز فیزیک جدید آشنایی دارند، بدون تردید تصدیق خواهند کرد که جهان در واقع دوشقه نیست، زیرا یک واحد است متشکل از انواع و طبقات، و چیزی است که مشاهده‌گر هرگز نمی‌تواند از آن منفصل باشد.^{۱۲} اما با این که فیزیک جدید در مورد جهان سخنی ژرف برای گفتن دارد، هنوز هم دیدگاه دوشقی نسبت به جهان غالب است. یک دلیلش آن است که این دیدگاه هنوز به طور «رسمی» در مدارس تعلیم داده می‌شود،^{۱۳} و ما خیلی زود یاد می‌گیریم که این کارآمدترین طریق برای تحت فرمان آوردن محیط طبیعی است به منظور رسیدن به «نتایج». بدین‌سان است که تکنولوژی، پیشرفت مادی، و ماهیت مطلقاً ابزاری علم بر چشم‌اندازهای ما سیطره می‌یابد، چرا که از رهگذر اصالت علم می‌توانیم متناسب با نیازها و انتظارات خود در جهان دخل و تصرف کنیم.

دلیل دیگر برای ادامه سیطره جهان‌بینی دوشقی به‌رغم علم امروز ما راجع به جهان، آن است که جهان‌شناسی امروزی برای اکثر مردم هنوز معنا نمی‌دهد. اگرچه کتاب‌هایی مانند تاریخچه مختصر زمان نوشته استیون هوکینگ (و حتی تاریخچه مختصر تر زمان که از اولی آسان‌تر است)^{۱۴} به این منظور به نگارش درآمده تا یافته‌های فیزیک معاصر را برای خوانندگان بیشتری قابل فهم سازد، ما پس از خواندن آنها در این پرسش خود موجه هستیم که این اطلاعات چه سود عملی در زندگی ما دارد. به واقع می‌توان این واقعیات را از تجربه روزمره انسانی کاملاً جدا ساخت. فیزیک نظری برای توده‌های تحصیل کرده، اگر نگوییم نزد قاطبه مردم که اصلاً زحمت خواندن کتابی عامه‌پسند راجع به فیزیک را به خود نمی‌دهند، مجموعه‌ای شگفت‌انگیز از یافته‌هایی باقی می‌ماند که هیچ ارتباط واقعی با زندگی ایشان ندارد. به علاوه، چند فیزیک‌دان معاصر وجود دارند که خودشان میان کاری که انجام می‌دهند و نحوه زندگی‌شان هیچ ارتباط عملی می‌یابند؟

چه بسا مهم‌ترین دلیل برای حکم‌فرما بودن دیدگاه دوشقی نسبت به جهان آن باشد که جهان‌شناسی امروزی، به‌مثابه یک رشته علمی، خودش در بند اصالت علم است. مراد از این سخن آن است که هرچند این جهان‌شناسی تصویری از جهان دارد که در آن فاعل شناسا و متعلق

شناسایی از یکدیگر منفک نیستند، باز هم نهایتاً در ارائه فرمول‌های خود مجبور می‌شود که به امور ریاضی و کمی اتکا کند. به بیان دیگر، فیزیک جدید به‌خوبی می‌داند که جهان جایی است بسی پیچیده‌تر از آنچه سابقاً تصور می‌شد. اما وقتی نوبت به معنا کردن آن تصویری از جهان می‌رسد که با شیوه‌های علم‌گرایانه به آن دست یافته است، تنها می‌تواند پاسخ‌های صرفاً مبتنی بر علم ارائه دهد. ریشه داشتن نظریات جهان‌شناسی معاصر در اصالت علم، تضمین می‌کند که این نظریات برای همیشه محصور در قلمرو ریاضیات و کمیات خواهند بود. اما چنان که چیتیک هشدار می‌دهد، «مادام که جهان‌بینی بی‌سر و ته اصالت علم صاحب اختیار باشد، هیچ روزنه‌ای به جانب آن ذات لایتناهی باز نخواهد شد. مردمان در بهترین حالت تنها یک جهان‌شناسی مصنوعی درست می‌کنند که نمی‌گذارد ایشان آن سوی افق‌های فرهنگ عامه‌پسند را ببینند».^{۱۵} به واقع، جهان‌شناسی‌های علمی معاصر ابزاری در دست ندارند تا با آن بیش از آنچه اکنون می‌گویند، بر زبان آورند، چرا که اصالت علم «صاحب اختیار» آن‌هاست.

تنها زمانی که اصالت علم به کنار وانهاد شود، جهان‌شناسی می‌تواند نمادشناسی شود و با انسان‌ها در سطحی و راء سطح ریاضی و کمی سخن بگوید. با علم به روح که در علم به جهان انعکاس می‌یابد، امکان گریز از آنچه هانری کرین (وفات ۱۹۷۸) «دخمه کیهانی»^{۱۶} می‌نامد، میسر می‌گردد. در این‌گونه صورت‌بندی، انسان از خود برمی‌شود تا از جهان تعالی یابد. اما بدون تصور جهان به عنوان امری مقدس، علم روح در کار نخواهد بود تا ما را همراهی کند، و بدین‌سان انسان‌ها در دخمه کیهانی گرفتار خواهند آمد، بدون آن که راهی برای گریز داشته باشند. آنجا که راهی برای گریز نباشد، نیاز به گریز نیز عقب خواهد نشست.

بینش انسان - جهانی^{۱۷}

با توجه به سنت فکری اسلامی درمی‌یابیم که تصوف نظری و برخی شاخه‌های فلسفه ی اسلامی چنین می‌گویند که جهان به شکل خداوند آفریده شده است. انسان‌ها نیز که به شکل خدا آفرینده شده‌اند نباید چیزی جز جهان باشند. چنان که چیتیک شاعرانه می‌گوید، «آنها دو روی یک سکه اند، سکه‌ای که تصویر خدا بر آن نقش بسته است».^{۱۸} بدین‌سان نسبتی نزدیک هست میان طرقي که فاعل شناسا جهان را تجربه می‌کند و آن تصویر کیهانی که فاعل شناسا در آن می‌زیبد:

سنت فلسفی اسلامی انسان‌ها را تنها بر حسب



وحدت میان جهان انسانی و جهان طبیعی می‌تواند بفهمد. در آن هیچ جایی برای جدایی انداختن میان انسان‌ها و جهان وجود ندارد. در تحلیل نهایی، جهان طبیعی همان تحقق خارجی جوهر انسانی است، و روح انسان تحقق درونی قلمرو طبیعت. انسان‌ها و کل جهان به شدت در هم تنیده‌اند و بسان دو آینه یکدیگر را نظاره می‌کنند. در جستار حکمت، تنها در صورتی می‌توان کامیاب شد که جهان طبیعت را هم تراز نفس خویشتن بدانیم، به همان سان که باید همه نسل بشر را به مثابه ظهور استعدادها و امکانات روح انسانی نگریم.^{۱۹} چیتیک به تبع میرچه ایلیاده^{۲۰} (وفات ۱۹۸۶) و تو وایمینگ،^{۲۱} این نسبت نزدیک میان نفس و جهان را «بینش انسان - جهانی» می‌نامد. از آنجا که نتیجه منطقی این بینش دیدگاهی است که در آن نفس و جهان «یک نظام واحد سازوار»^{۲۲} می‌گردد، معرفت به یکی از معرفت به دیگری نتیجه می‌شود. مطابق تعالیم سنتی اسلامی، روح انسان عالم صغیر است و خود جهان، عالم کبیر. در آیه پنجاه و سوم از سوره چهل و یکم قرآن آمده است که نشانه‌های (آیات) خداوند را باید هم در جهان (آفاق) یافت و هم در ارواح (انفس): «ما آیات خویش را در آفاق و انفس به ایشان نشان خواهیم داد تا بر ایشان عیان گردد که او حق است». از آنجا که میان فاعل شناسا و متعلق شناسایی تقابل مطلق وجود ندارد، هرچه انسان‌ها بیشتر به معاینه نشانه‌های درون خویش بپردازند، نشانه‌های جهان بیرون را

بهرتر خواهند فهمید. این بدان معناست که هرچه بیشتر عالم اصغر را بشناسیم، علم بیشتری نسبت به عالم اکبر فراچنگ خواهیم آورد.

برای دست‌یابی به بینش انسان - جهانی، باید به کیفیات الهی که در سراسر نظام عالم یافت می‌شود، توجه کرد. طبق سنت اسلامی، اسماء خداوند واسطه تحقق کیفیات الوهی هستند. از آنجا که هرکجا در جهان نظر کنیم، این اسماء را می‌یابیم، آنها در روح ما نیز به شکل کلی نهفته‌اند. خداوند همه اسماء خویش را به حضرت آدم آموخت، و این بدان معناست که هدف فرزندان آدم باید تحقق بخشیدن به اسماء الهی باشد که در درویشان جای دارد. بدین سان با علم به اسماء خداوند، انسان‌ها می‌توانند کیفیات اولیه‌ای را که شالوده جهان را تشکیل می‌دهد، بفهمند.^{۲۳} برای تحقق بخشیدن به اسماء الهی آنچه بدان نیاز داریم، هدایت الهی است زیرا معلوم می‌کند که انسان‌ها به چه نحوی باید این اسماء را بفهمند و چه باید بکنند تا فعل ایشان منطبق با این اسماء باشد. به اعتقاد چیتیک:

پس از تصدیق وحدانیت و غایت حق، بصیرت حاکم بر تفکر اسلامی آن است که بی مدد [حق] انسانها قادر نیستند که به ماهیت حقیقی جهان دست پیدا کنند. این بصیرت در اولین بخش شهادتین به طور صریح آمده است، اگر چه در دومی نیز به نحو تلویحی وجود دارد. بدون پیامبرانی از جانب حق، احدی نمی‌تواند به شناخت خداوند و ریشه‌های خداگونه‌ی طبیعت انسانی نائل شود.^{۲۴}

اگر انسان‌ها تابع هدایت الهی نباشند، به ابزار خود وانهاده می‌شوند. اگر به ابزار خویش وانهاده شوند، نخواهند توانست که به درک اسماء در جهان و در اندرون خویشتن نائل آیند. از آنجا که نام‌گذاری جزئی از طبیعت انسانی است، آن‌گاه نام‌هایی از جانب خود می‌آفرینند. اما این نام‌ها نمی‌تواند ایشان را به فراسوی خودشان تعالی بخشد:

اگر انسان‌ها نتوانند در سایه هدایت الهی اشیاء را نام‌گذاری کنند، به تناسب رأی خویش چنین خواهند کرد. اما بی‌مدد آن نام‌گذار الوهی، برای ایشان علم به اسماء واقعی اشیاء محال است، چرا که اسماء واقعی همان حقایق اشیاء در علم الهی‌اند. خداوند به تناسب نام اشیاء به آنها وجود می‌بخشد، و از این روی فهم نام واقعی اشیاء کلید فهم جهان و روح است.^{۲۵}

تنها وقتی جهانی که مردمان در آن سکونت دارند از تقدس عاری می‌شود، ایشان برحسب واقعیاتی که خود به اشیاء نسبت می‌دهند، آنها را نام‌گذاری می‌کنند. آن‌گاه

که انسان‌ها مقیاس قرار می‌گیرند و ماهیت خداگونه‌شان فراموش می‌شود، جهان به آرامی از محتوای قدسی خود عاری می‌گردد. به عبارت دیگر، اشیائی که در جهان هستند، به جای آن که بر ریشه‌های الوهی خود دلالت کنند، صرفاً به وقایعی بدل می‌شوند که دیگر اشارتی به اسماء الاهی ندارند، زیرا که امر قدسی از معادلات خط خورده است. اشیاء به مثابه موجوداتی جدای از یکدیگر و قابل اندازه‌گیری، بدین‌سان موضوع دستگاه نام‌گذاری بشری قرار می‌گیرند:

آن جهان‌بینی که از ساحت الاهی چشم می‌پوشد، ضرورتاً سر و کارش به نام‌های نارسا خواهد افتاد، یا نهایتاً به نام‌هایی بی‌مسمّا. نتیجه نهایی نام‌گذاری غلط فاجعه‌ای خواهد بود برای همه کسانی که آنها را به کار می‌برند، اگر نگوییم فاجعه‌ای برای همه انسان‌ها - «فاجعه‌ای» که آن را باید در نسبت با سراسر قلمرو بشری



درک کرد، نه فقط برای جهان پیش از مرگ.^{۲۶}

دستگاه نام‌گذاری خود ما نمی‌تواند ما را به ریشه‌های الاهی جهان راهبر شود زیرا نام‌هایی «نارسا» تولید می‌کند. این دستگاه، در عوض، ما را به تلاش‌های مطلقاً بشری خود برای شناخت جهان بازمی‌گرداند. اگرچه این نوع نام‌گذاری به لحاظ ابزاری کفایت زیادی دارد، معرفت به این نام‌های دست‌ساخته انسان به ایشان این امکان را نمی‌دهد که استعداد انسانی خود را جامه‌ی تحقق ببوشانند، یعنی استعداد تحقق بخشیدن به اسماء الاهی را که به پدرشان حضرت آدم آموخته شد.

نام‌گذاری بشری ما را به آن معانی از واقعیت هدایت می‌کند که انتزاعی، اندازه‌پذیر و بی‌روح اند. وقتی تنها هم ما نام‌گذاری آن چیزهایی در جهان باشد که قابل اندازه‌گیری و «واقعی» هستند، نام‌های کیفیات معنای خود را از دست می‌دهند، و در نتیجه، به ساحت امور ذهنی تنزل می‌یابند. از همین سبب است که، برای مثال، جهان‌شناسان خاص

امروز می‌توانند بگویند که اصول مشخص ریاضی شالوده جهان است، اما نمی‌توانند همین را راجع به عشق و رحمت بگویند، چرا که عشق و رحمت قابل اندازه‌گیری نیستند.^{۲۷} از نظر چیتیک، دلیل این امر تنها غیر قابل اندازه‌گیری بودن عشق و رحمت نیست، بلکه همچنین آن است که اذهان جستجوگر آن چنان از جهان فاصله گرفته‌اند که از مشاهده خصوصیتی که با موضوعات تحقیق خود به اشتراک دارند، عاجزند:

آن‌گاه که جهان را با نام‌هایی می‌نامیم که در بدو امر به امور مُرده یا ماشینی‌ها و یا فرآیندهای بی‌روح اطلاق می‌شود، آن را بر حسب مرگ و سازوکار ماشینی و فرآیند بی‌روح خواهیم فهمید. در این صورت حتماً از اهمیت حیات، رحمت و آگاهی که هر ذره از جهان آکنده از آن است، غافل خواهیم ماند.^{۲۸}

آن‌ها که در جهانی انتزاعی زندگی می‌کنند، با اشیاء و نیز دیگران همچون امور انتزاعی برخورد می‌کنند. کسانی که در جهانی ماشینی وار به سر می‌برند، همه چیز را ماشینی لحاظ می‌کنند. آنان که جهان را سرد و بی‌محبت می‌یابند، متقابلاً سرد و بی‌محبت خواهند بود.^{۲۹}

چنان که در بالا دیدیم، اسمائی که در جهان وجود دارند، بی‌روح و انتزاعی نیستند؛ آنها انسان‌گونه‌اند و از این سبب برای انسان‌ها قابل فهم هستند. دلیل آن که این اسماء انسان‌گونه‌اند آن است که انسان‌ها خداگونه‌اند.^{۳۰} از آنجا که فهم ما از جهان چیزی نیست مگر فرافکنی فهمی که نسبت به خویشتن داریم، دیدگاه بی‌روح نسبت به جهان نهایتاً نشانه یک مشکل بزرگتر روحی است:^{۳۱} فقدان معرفت به نفس.

اگر خویشتن حقیقی خود را نشناسیم، در هر دو ساحت انسانی و کیهانی از تعادل خارج خواهیم شد.^{۳۲} به اعتقاد چیتیک، برای آن که بتوانیم تعادل خود را دوباره به دست آوریم، باید اسماء را به فعلیت درآوریم و ماهیت خداگونه‌ی خویش را به تحقق برسانیم. این کار از رهگذر زندگانی هماهنگ با اسماء انجام‌پذیر است، یعنی زندگی مطابق با فضیلت به این طریق که حق هر چیز را ادا کنیم و آن را در مکان مناسبش قرار دهیم، به همان سان که خداوند چنین می‌کند. بنابراین، بینش انسان - جهانی اساساً به خودشناسی اهمیت می‌دهد. از این سبب است که چیتیک بخش بزرگی از نوشته‌های خود را به مسأله تحقیق^{۳۳} و تقلید^{۳۴} اختصاص داده است.^{۳۵} او معتقد است که تنها با تحقیق [در نفس] است که می‌توان ماهیت حقیقی اشیاء را شناخت، زیرا معرفتی که از طریق تقلید به دست آید - یعنی همان معرفتی که اکثر مردم واجدند - نهایتاً مبتنی بر عقاید عامه است.^{۳۶} خلاصه مطلب آن که تنها با تحقق بخشیدن به خویشتن حقیقی

Deconstruction: A Comparative Study of Derrida and Ibn 'Arabi (New York: Routledge, 2004).

۶. به عنوان جدیدترین این نوع کارها می‌توان به این آثار اشاره کرد:

Ebrahim Moosa, *Ghazali and the Poetics of Imagination* (Chapel Hill: University of North Carolina Press, 2005) و Mohamed Haj Yousef, *Ibn 'Arabi: Time and Cosmology* (New York: Routledge, 2008), chapter 7.

۷. برای مثال ببینید:

The Blackwell Companion to Contemporary Islamic Thought, ed. Ibrahim Abu-Rabi' (Malden: Blackwell, 2006).

در این مجموعه در میان جاهای خالی متعدد، جای مقاله‌ای که به این موضوع اختصاص داده شده باشد، نیز خالی است. برخی نظرات جالب در مورد علم، جهان‌شناسی، و اخلاق در تفکر اسلامی معاصر را می‌توان در اثر زیر یافت: *God, Life, and the Cosmos, Christian and Islamic Perspectives*, ed. Ted Peters, Muzaffar Iqbal, and Syed Nomanul Haq (Aldershot: Ashgate, 2002).

8. Chittick, *The Heart of Islamic Philosophy: The Quest for Self-Knowledge in the Writings of Afdal al-Din Kashani* (New York: Oxford University Press, 2001), 36.

9. Chittick, *Science of the Cosmos, Science of the Soul: The Pertinence of Islamic Cosmology in the Modern World* (Oxford: Oneworld, 2007), 83.

10. Chittick, *Science of the Cosmos, Science of the Soul*, 86-7 and 93-7.

۱۱. به واقع دقیقاً همین شیء‌انگاری طبیعت است که بسیاری از بحران‌های عمده امروز مانند مشکلات محیط زیست را پدید آورده است. در خصوص ریشه‌های بحران محیط زیست ببینید:

Seyyed Hossein Nasr, *Religion and the Order of Nature* (New York: Oxford

خویش خواهیم توانست تا خود و جهان را یک کل واحد ببینیم. چنان که چیتیک می‌گوید، هر آنچه خالی از معرفت به نفس باشد، در واقع نقطه مقابل معرفت است و فقط می‌تواند وضعیت بشر را بدتر سازد:

انسان بودن یعنی جستجوی آن معرفت که باعث فزونی انسانیت ماست. مشخصه معرفت انسانیت همانا عقلی است به خود آگاه، و دانستن این که عقل، عاقلانه از ما می‌خواهد که همه توان خویش را بر معرفت به نفس متمرکز سازیم. هر دانشی که جستار ما را برای خودشناسی مدد نرساند، در واقع جهل است، و ثمره آن تنها می‌تواند فروپاشی و ویرانی طبیعت انسانی باشد.^{۳۷}

پی‌نوشت‌ها:

۱. این مقاله ابتدا در مجله‌ای تخصصی با مشخصات زیر منتشر شده است:

“Equilibrium and Realization: William Chittick on Self and Cosmos” in *The American Journal of Islamic Social Sciences* 25/3 (2008): 52-60.

اینجا باید از عمر نسیم، عاطف خلیل، و رضوان محمد به خاطر نظرات خردمندانه‌ای که روی پیش‌نویس‌های اولیه این مقاله ارائه دادند، تشکر کنم.

۲. محمد رستم در حال حاضر استادیار مطالعات ادیان در دانشگاه چارلتون کانادا است. او در زمینه‌های تصوف و فلسفه اسلامی تخصص دارد و ویراستار ارشد منتخب آثار ویلیام چیتیک است که بزودی منتشر می‌شود.

۳. سایه میثمی استادیار فلسفه در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران - شمال است.

4. Chittick, *The Self-Disclosure of God: Principles of Ibn al-'Arabi's Cosmology* (Albany: State University of New York Press, 1998), xxxiv.

۵. چیتیک در حوزه‌های وسیع‌تری از مطالعات دینی و فلسفی نیز چهره مهمی است و نوشته‌های او در موارد زیادی مبنای پروژه‌های تطبیقی قرار می‌گیرد. به خصوص ببینید:

Reza Shah-Kazemi, *Paths to Transcendence: According to Shankara, Ibn 'Arabi, and Meister Eckhart* (Bloomington, IN: World Wisdom, 2006)

و نیز تحقیق مسأله‌ساز زیر:

Ian Almond, *Sufism and*

2007), 121-29.

24. Chittick, *Science of the Cosmos, Science of the Soul*, 97.

25. Ibid., 85-6.

26. Ibid., 86.

۲۷. چیتیک می‌پرسد: «چه اتفاقی می‌افتد آن‌گاه که کوازارها، کوارک‌ها، موآن‌ها، سیاهچاله‌ها، و مهبانگ‌ها نام‌های مهم تلقی می‌شوند؟ ثمره روانی و روحانی نام‌گذاری امور بنیادی به صورت ریاضی‌وار چیست؟» (همان مأخذ)

28. Ibid., 92.

29. Ibid., 87.

30. Ibid.

۳۰. چیتیک می‌گوید: «جهانی فقیر و خراب آینه روحی و فقیر و خراب است» (همان مأخذ، ۱۳۱-۱۳۲). در عین حال کسانی هم هستند که اوصاف خدا را در جهان مشاهده نمی‌کنند، اما این نتیجه نظاره جهان از منظر تعالی و تنزیه است. چنین دیدگاهی اگرچه بخشی از سنت اسلامی است، در شکل افراطی‌اش، آمادگی آن را دارد که طبیعت را همچون یک شیء محض بنگرد که از هرگونه محتوای قدسی خالی است. این نگره را هیچ کجا واضح‌تر از برخی کشورهای صنعتی شده مسلمان امروز نمی‌توان دید. در این کشورها به نظر می‌رسد که بهره‌کنشی غیر طبیعی از ذخائر طبیعت نتیجه منطقی دیدگاه کلامی افراطی (و اصلاح‌ناپذیر) نسبت به تعالی خداوند است. این دیدگاه کلامی همچنین به این جانب تمایل دارد که خود را به نحو خشونت‌بار ظاهر سازد. در این مورد ببینید:

Tim Winter, "Bombing without Moonlight: The Origins of Suicidal Terrorism," *Encounters* 10/1-2 (2004): 93-126.

31. Chittick, *Science of the Cosmos, Science of the Soul*, 131.

۳۲. برای مثال ببینید: (همان مأخذ بالا، ۴۵-۷ و ۱۱۸-۲۱).

33. Realization

34. Imitation

35. Ibid., 119.

36. Chittick, "The Pertinence of Islamic Cosmology," in *Reason and Inspiration in Islam: Theology, Philosophy, and Mysticism in Muslim Thought*, ed. Todd Lawson (London: I. B Tauris, 2005), 283.

University Press, 1996).

Chittick, "God Surrounds All Things": An Islamic Perspective on the Environment," *The World and I*, no. 6 (June 1986): 671-78.

۱۲. ببینید:

Fritjof Capra, *The Tao of Physics*, rev. ed. (Boston: Shambhala, 1991), 81.

۱۳. ببینید:

Caner Dagli, "The Time of Science and the Sufi Science of Time," *Journal of the Muhyiddin Ibn 'Arabi Society* 41 (2007): 78.

همچنین به اقوال فوق‌الذکر چیتیک در خصوص نقش اصالت علم در تعلیم و تربیت رجوع کنید.

14. Stephen Hawking, *A Brief History of Time*, rev. ed. (New York: Bantam, 1998); Stephen Hawking and Leonard Mlodinow, *A Briefer History of Time* (New York: Bantam, 2005).

15. Chittick, *Science of the Cosmos, Science of the Soul*, 83.

۱۶. در خصوص برداشت کرین از دخمه کیهانی بنگرید: Corbin, *Avicenna and the Visionary Recital*, tr. Willard Trask (Irving: Spring Publications, 1980), 16-28.

17. The Anthropocosmic vision

18. Chittick, *Science of the Cosmos, Science of the Soul*, 132.

19. Chittick, *The Heart of Islamic Philosophy*, 66.

20. Mircea Eliade

21. Tu Weiming

22. Chittick, *Science of the Cosmos, Science of the Soul*, 109.

23. Ibid., 84-85.

بحثی مهم درباره‌ی کارکرد «کلمات» در جهان‌شناسی اسلامی را در اثر زیر ببینید:

Chittick, "The Words of the All-Merciful," in *The Inner Journey: Views from the Islamic Tradition*, ed. William Chittick (Ashland: White Cloud Press,